

## جایگاه تروریسم تکفیری در راهبرد موازنه تهدید عربستان در قبال ج.ا.ایران (۲۰۲۲-۲۰۱۱)

مرتضی شیخ دره نی، رضا اختیاری امیری، حسین رفیع<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

### چکیده:

پس از تحولات موسوم به بهار عربی ادراکات سعودی‌ها نسبت به افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران به عنوان تهدید اصلی تغییر کرد. بر همین مبنا سعودی‌ها سیاست خارجی خود از حالت محافظه‌کارانه حفظ وضع موجود به سیاست تهاجمی تغییر دادند و بدین ترتیب سیاست موازنه تهدید در دستگاه دیپلماسی عربستان به رویکردی غالب تبدیل گردید. در همین ارتباط، با توجه به نفوذ جریان تندرو وهابیت در ساختار سیاسی عربستان، بهره برداری از ظرفیت گروه‌های تروریستی و تکفیری که مستقیم و غیر مستقیم از بدنه این جریان رشد کردند؛ به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار موازنه‌ساز برای کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران و تهدیدات آن در نظر گرفته شد. بنابراین هدف مقاله حاضر بررسی جایگاه تروریسم تکفیری در راهبرد موازنه تهدید عربستان سعودی علیه ایران طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ است. این پژوهش به روش تحلیلی-تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نگارش شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عربستان سعودی جهت موازنه‌سازی در برابر تهدیدات و نفوذ ج.ا.ایران در منطقه خاورمیانه به ویژه در مناطقی نظیر سوریه، عراق و یمن از گروه‌های تروریستی تکفیری حمایت‌های گوناگونی بعمل آورده است. پژوهش حاضر به این نتیجه دست یافته است که راهبرد موازنه تهدید عربستان با استفاده از ابزار تروریسم تکفیری علیه ایران موجب افزایش ناامنی، تشدید جنگ داخلی و نابودی منابع مهم انسانی و اقتصادی و مهمتر از همه رشد جریان‌ها و گروه‌های مختلف تکفیری-تروریستی در کشورهای منطقه شده است که آثار آن برای سال‌ها در منطقه باقی خواهد ماند.

**واژگان اصلی:** تروریسم تکفیری، موازنه تهدید، عربستان سعودی، ج.ا.ایران.

۱. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

## مقدمه

از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر خواسته از مذهب شیعی در این کشور، عربستان سعودی با یک چالش هویتی در قالب «دیگری» در منطقه مواجه شده است که تهدید جدی علیه هویت سیاسی و مشروعیت مذهبی آن کشور محسوب می‌گردد. از همین رو، ریاض تلاش کرده تا با هر گونه تحرک سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی ایران در منطقه جنوب غرب آسیا و زیر سیستم خلیج فارس و شبه جزیره عربستان مقابله کند و همچنین مانع از قدرت یابی شیعیان در هرم قدرت سیاسی کشورهای عربی گردد (Kamrava, 201: 1). در حقیقت، ارائه گفتمان و ایدئولوژی جدید ایران، که در تقابل با ایدئولوژی وهابیت و مخالفت با قدرت های بزرگ غرب در منطقه به ویژه آمریکا بود، باعث احساس تهدید و بیم نظام پادشاهی و محافظه کار عربستان از حکومت اسلامی نوظهور ایران شد (Phillips, 2016:19) که این موضوع باعث افزایش تنش ها و خصومت ها بین آنها گردید. با این وجود در دهه ی پایانی قرن بیستم، تحت تأثیر تحولات عرصه ی بین المللی، منطقه ای و داخلی نظیر-تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، ظهور رژیم بعث عراق به عنوان یک دشمن مشترک، مشکلات و محدودیت های داخلی، و همچنین تغییر رویکردهای سیاست خارجی تهران و ریاض در اواخر دهه ۱۹۹۰، شاهد همزیستی مسالمت آمیز بین آنها بودیم، که تا اوایل قرن حاضر ادامه یافت (اختیاری امیری، ۱۳۹۴:۱۲۶).

اما شروع تحولات سیاسی بهار عربی در سال ۲۰۱۱ و تلاش‌های ج.ا.ایران برای بهره برداری از آن جهت تغییر معادله قدرت در منطقه، تقویت جبهه مقاومت و افزایش نفوذ در ژئوپلتیک جنوب غرب آسیا واکنش جدی عربستان سعودی را بدنبال داشته است. بنابراین، سیاست عربستان در برابر ایران در طول یک دهه گذشته از سطح رقابت به وضعیت خصمانه تغییر یافت؛ که برآیند آن وقوع جنگ‌های نیابتی در بخش‌های مختلف زیرسیستم خاورمیانه نظیر سوریه، یمن و عراق بوده است. عربستان برای تقابل با قدرت و نفوذ راهبردی و بطور کلی تهدیدات ایران در منطقه از ابزارهای گوناگونی استفاده نمود، که بهره‌گیری از تروریسم تکفیری یکی از آنها می‌باشد. این موضوع در حالی است که عربستان همواره در سیاست خارجی اعلامی خود تروریسم را تقیبه کرده و مردود شمرده و از اقدامات گروه های تروریستی اعلام برائت جسته است. با این حال؛ شواهد و مستندات مبین این واقعیت هستند که ارتباط وثیقی بین حکومت عربستان سعودی و گروه‌های جهادی سلفی پس از تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ وجود داشته و این سازمان‌ها

و گروه‌های تروریستی از حمایت‌های گوناگون مادی و معنوی رهبران سعودی برخوردار بوده‌اند. در همین چارچوب سوال پژوهش بر این مبنا قرار داد که تروریسم تکفیری در راهبرد موازنه تهدید عربستان علیه ج.ا.ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ فرضیه پژوهش بر این انگاره مفصل بندی شده است که عربستان سعودی جهت موازنه سازی در برابر تهدیدات و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه بویژه در مناطقی نظیر سوریه، عراق و یمن از گروه‌های تروریستی تکفیری حمایت‌های گوناگون مالی، سیاسی و نظامی بعمل آورده است. روش پژوهش تحلیلی- تبیینی است و از رهیافت نظری موازنه تهدید جهت تحلیل موضوع مورد مطالعه استفاده خواهد شد.

تا پیش از احیای روابط ایران و عربستان در سال ۱۴۰۲، گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی- تکفیری به یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی سعودی‌ها در تقابل منطقه‌ای با ج.ا.ایران تبدیل شده بودند. به عبارتی از منظر رهبران ریاض، تهران یک تهدید منطقه‌ای محسوب می‌شد که می- بایست از طریق سازوکارهای گوناگون از جمله بهره‌گیری از گروه‌های تروریستی برای مقابله و مهار آن اقدام کرد. بنابراین اگرچه عربستان از ظرفیت‌های گوناگون نظیر حمایت‌های آمریکا و متحدان و دولت‌های همسو منطقه‌ای جهت مقابله با ایران استفاده می‌نمود، و حتی تلاش کرد با دشمن تاریخی خود یعنی اسرائیل ائتلاف دو فاکتو تشکیل دهد و همکاری‌هایی علیه ایران داشته باشد، همزمان این کشور طی یک دهه گذشته سعی کرده بود تا از پتانسیل و ظرفیت گروه‌های تروریستی- تکفیری نیز استفاده نماید. شناسایی ظرفیت‌های دولت عربستان، و بطور خاص بهره- برداری از گروه‌های تروریستی در عرصه سیاست خارجی، به عنوان یک مساله علمی، انجام این پژوهش را ضرورت می‌بخشد. در این مقاله، پس از مرور پیشینه پژوهش و چهارچوب نظری موازنه تهدید، تحولات بهار عربی و تقویت قدرت منطقه‌ای ایران متأثر از این تحولات مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس جایگاه تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان و روش- ها و شیوه‌های حمایت این کشور از تروریسم مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در نهایت نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌گردد.

### پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش آثار گوناگونی به زبان‌های مختلف فارسی، انگلیسی و عربی منتشر شده است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. در زبان فارسی: هداوند میرزایی (۱۳۹۶) در مقاله «نقش کشور عربستان در گسترش تروریسم و تاثیرات آن بر امنیت جمهوری اسلامی

ایران» بر این عقیده است که تروریسم جهانی در حال حاضر در منطقه جهان اسلام بیشتر از سایر مناطق جهان عمل می‌کند. حمایت عربستان سعودی از تروریسم و گروه‌های تروریستی به دوران شکل‌گیری جبهه مجاهدین افغان در برابر حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۴ بر می‌گردد. بعد از تحولات ۲۰۱۰ و شروع انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی، برای مبارزه با این انقلاب-ها و نفوذ سیاسی ایران در منطقه، عربستان به حمایت و پشتیبانی گوناگون مالی، نظامی و بستر-سازی عقیدتی و رسانه‌ای گروه‌های تروریستی روی آورده است. همتی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله «سیاست موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران در یمن» درصدد یافتن دلایل تغییر رویکرد محافظه‌کارانه سیاست خارجی عربستان به رویکرد تهاجمی در یمن بعد از تحولات بهار عربی می‌باشند. نویسندگان معتقدند پیروزی گروه انصارالله در یمن منجر به خطر افتادن امنیت عربستان از طریق تحریک شیعیان یمن و هم‌چنین تهدید جریان ترانزیت نفت از تنگه باب‌المندب شده است. به عبارتی، قدرت‌یابی انصارالله باعث تغییر موازنه قدرت به سود ایران بود. عربستان با تغییر رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی خود در رابطه با تحولات یمن، از یک سو به دنبال افزایش امنیت خود و از سوی دیگر در پی مهار نفوذ ایران در یمن از طریق راهبرد موازنه‌سازی بوده است. در میان آثار نگارش شده به زبان عربی، البریزات (۲۰۱۷) در مقاله «منازعه عربستان-ایران و تأثیر آن بر کشورهای عربی منطقه» درصدد مشخص کردن ریشه‌های منازعات عربستان سعودی و ایران در منطقه است. نویسنده معتقد است تیرگی روابط تهران-ریاض پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، رقابت و درگیری بین دو کشور را وارد مرحله نوینی کرده است. با توجه به تضاد نقش منطقه‌ای ایران و عربستان، تحولات جدید منطقه‌ای باعث شده است کنش‌ها و واکنش‌ها بین این دو کشور سرعت بیشتری پیدا کند و دور جدیدی از منازعات به وجود آید. کعبی و طیبی محمد بله‌اشمی (۲۰۲۲) نیز در مقاله «منازعه عربستان و ایران برای نفوذ منطقه‌ای در پرتو فرقه-گرایی» بر این اعتقادند که منازعات بین ایران و عربستان سعودی می‌تواند چشم‌انداز استراتژیک منطقه عربی را مشخص کند؛ به ویژه، به این دلیل که ایران به دنبال گسترش نفوذ خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. نویسندگان اشاره می‌کنند اختلاف نظر اصلی بین دو دکتربین متفاوت سنی و شیعه منجر به دامن زدن منازعات بین عربستان سعودی و ایران در چارچوب به اصطلاح جنگ سرد در خاورمیانه در پرتو فرقه‌گرایی اسلامی شده است.

در بین آثاری که به زبان انگلیسی به رشته تحریر درآمده است؛ سریولی (۲۰۱۸) در مقاله « نقش‌ها و رفتار بین‌المللی: رقابت سعودی - ایرانی در بحرین و بهار عربی یمن» بر پویایی و پیچیده بودن ژئوپلیتیک خاورمیانه اشاره دارد و معتقد است که مسائل عقیدتی و مذهبی با ساختارهای داخلی و بین‌المللی ارتباط برقرار کرده و انواع مختلفی از روابط را ایجاد می‌کند که همین موضوع مبنایی برای رقابت دو کشور ایران - عربستان در منطقه خلیج فارس است. این مقاله با تمرکز بر واکنش‌های ایران و عربستان سعودی در قبال وقایع مربوط به بهار عربی در بحرین و یمن، تاکید می‌کند که رقابت دو کشور (به گونه ای) در رفتارهای بین‌المللی آنها تاثیرگذار بوده است. ستمبرینی (۲۰۱۹) نیز در پایان نامه «جنگ نیابتی ایران و عربستان: مطالعه موردی جنگ داخلی یمن» معتقد است؛ ایران و عربستان سعودی درگیر یک خصومت طولانی مدت هستند که باعث عدم تعادل استراتژیک در سیاست‌های منطقه ای دو طرف گردید. شروع بهار عربی در سال ۲۰۱۱، تنش‌ها را بین عربستان سعودی و ایران افزایش داد. هرچند دو کشور تقابل مستقیم نظامی نداشتند، اما بدون شک منطقه را بر اساس ایدئولوژی‌های سیاسی و مذهبی، تلاش برای جذب متحدان منطقه‌ای و بهره‌برداری از ضعیف‌ترین کشورهای منطقه در سلسله جنگ‌های نیابتی خود، به دو اردوگاه مسلح تقسیم نمودند؛ از درگیری‌های عراق گرفته تا جنگ در سوریه و همچنین درگیری یمن که به کانون رقابت و منازعات دو طرف تبدیل شده است.

بررسی ادبیات موجود حاکی از آن است که هرچند در رابطه با رقابت‌ها و منازعات ایران و عربستان آثار متفاوتی به نگارش درآمده و حتی این رقابت‌ها را از منظر موازنه سازی مورد بررسی قرار داده‌اند، اما هیچ یک از این آثار به جایگاه تروریسم تکفیری در راهبرد موازنه‌سازی عربستان اشاره نداشتند. به عبارتی، نوآوری پژوهش حاضر واکاوی جایگاه تروریسم تکفیری در راهبرد موازنه تهدید عربستان با هدف کنترل و مهار قدرت منطقه‌ای ایران، در بازه زمانی ۱۱ ساله و پیش از احیای روابط دو کشور در سال ۱۴۰۲، می‌باشد. در حقیقت از آنجا که سیاست همیشگی سعودی‌ها در جنوب غرب آسیا ایجاد موازنه در برابر قدرت‌های منطقه‌ای بوده است، با آغاز کنش‌گری ایران پس از تحولات بیداری اسلامی، ایجاد موازنه تهدید با بهره‌گیری از تروریسم تکفیری در دستور کار این کشور قرار گرفته است.

### چهارچوب نظری: موازنه تهدید

قبل از مفهوم‌سازی موازنه تهدید آشنایی با مفهوم موازنه قدرت به عنوان قدیمی‌ترین و بادوام‌ترین نظریه سیاست بین‌الملل ضروری است. مفهوم کلی موازنه قدرت بر مبنای این ایده است که کشورها در برابر افزایش قدرت یکدیگر واکنش نشان می‌دهند و این واکنش در قالب ائتلاف و اتحاد نمود پیدا کرده تا بتوانند قدرت فزاینده همدیگر را خنثی کنند. هسته مرکزی نظریه موازنه قدرت مفهوم قدرت است. به این معنا که هرگونه افزایش قدرت از سوی کشوری با واکنش کشورهای مختلف روبه رو شده و آنها را به ائتلاف‌سازی علیه دولت قدرتمند وادار می‌کند. بنابراین، ایده اصلی این رهیافت این است که دولت‌ها اهداف خود را با قدرت دیگران تعریف می‌کنند (Muscato, 2017:2). در نظریه موازنه تهدید، استفان والت به بازنگری نظریه موازنه قدرت می‌پردازد. او برخلاف نظریه والتز که معتقد بود دولت‌ها در برابر افزایش قدرت دیگر دولت‌ها اقدام به تشکیل اتحاد می‌کنند، معتقد است که دولت‌ها در مقابل تهدید دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند متحد می‌شوند، نه صرفاً افزایش قدرت طلبی آنها (Walt, 1987:25). به عبارتی، بر اساس نظریه والت، دولت‌ها به تهدیدها واکنش نشان می‌دهند نه به قدرت (Henneberg, 2013:2). از دیدگاه وی؛ قدرت تنها یکی از مؤلفه‌های تهدید است نه همه آن. والت با این توصیف بین قدرت و تهدید تفاوت قائل می‌شود. وی معتقد است که تهدید بر خلاف قدرت مرکز ثقل نگرانی امنیتی کشورها در صحنه بین‌الملل است (Walt, 1987:21).<sup>22</sup> در همین رابطه، مسئله مهم در روابط بین دولت‌ها «برداشت‌ها» و «تصورات» آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است؛ و تهدید عنوان تهاجمی است که دیگران را تحریک می‌کند تا در برابر آن تعادل برقرار کنند (Henneberg, 2013:3). طبق این نظریه، دولت‌ها در برابر قدرت هر کشوری دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر کشوری که قدرت آن برای امنیت دیگری تهدیدآمیز باشد، دست به توازن می‌زنند. در همین رابطه، والت سطح تهدید را با توجه به ۱- توانایی‌ها (جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور و سایر عوامل ژئوپلیتیک قدرت) ۲- نزدیکی جغرافیایی ۳- توانمندی‌های نظامی و ۴- نیات تهاجمی کشورهای تهدیدکننده توصیف کرده است (قاسمی علی آبادی و همکاران، ۱۳۹۷:۶۰).

استفان والت نظریه خود را درباره تشکیل اتحاد در خاورمیانه به کار می‌برد و چنین نتیجه می‌-

گیرد که موازنه‌سازی علیه قدرت، امر رایج و عمومی نیست. اما موازنه‌سازی علیه تهدید در سیستم‌های فرعی (نظیر جنوب غرب آسیا) امری متداول است. والت مدعی است که گاهی اوقات دولت‌ها سیاست دنباله‌روی از قدرت را در پیش می‌گیرند. به ویژه اگر برای آنها امنیت و مزایای اقتصادی فراهم آورد. با این حال او معتقد است که موازنه‌سازی رایج‌تر از دنباله‌روی است؛ زیرا صفت‌بندی و همکاری که آزادی عمل یک دولت را حفظ کند نسبت به پذیرش انقیاد یک هژمون بالقوه، ارجح است (محمد علی پور و دهقانی، ۱۳۹۷: ۱۰۱). با توجه به این که تروریسم و سایر انواع خشونت‌های غیردولتی بیش از هر زمان دیگری در سیاست‌های ملی و خارجی نقش پیدا کرده‌اند، ایده‌های مدرن ما درباره امنیت تغییر یافته است؛ زیرا تهدیدها متفاوت شده‌اند. این موضوع ماهیت نظریه توازن تهدید را تغییر می‌دهد (Muscato, 2017: 2). در همین چهارچوب، عربستان به دلیل تقابل گفتمانی و در نتیجه تعارض منافع با ج.ا.ایران، تهران را به عنوان یک تهدید بالقوه و گاه بالفعل در نظر گرفته که با حمایت از شیعیان منطقه و با درگیر شدن در جنگ‌های نیابتی، امنیت ریاض را با چالش مواجه ساخته است. به همین دلیل رهبران سعودی با ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادیهایی با کشورهای منطقه و حتی با گروه‌های جهادگرای سنی و تکفیری و بهره‌برداری ابزاری از آنها در صدد تقابل با قدرت ایران و در نتیجه کاستن از فشار تهدید ایران بودند.

### سیاست منطقه‌ای ایران پس از تحولات بهار عربی

ایران از ابتدای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با توجه به ویژگی‌ها و آرمان‌های انقلابی خود تلاش کرده تا در میان نیروهای اسلام‌گرای خاورمیانه نفوذ یابد و دولت‌های وابسته به غرب را از قدرت براندازد و آرمان‌های انقلابی را به کشورهای مقصد صادر کند. نخستین مقصد صدور انقلاب، کشورهای بودند که بیشترین شیعیان را داشتند (نجف‌آبادی و سیرکی، ۱۳۹۷: ۲۶). به عبارتی، انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تمرکز بر منطقه‌گرایی با تقویت رویکرد ایدئولوژی شیعی در سیاست خارجی خود و به تبع آن اتصال به مسائل جهان عرب و اسلام بود (برزگهر، ۱۳۸۸: ۲۶). بر همین اساس نیز، بعد از تحولات بیداری اسلامی ۲۰۱۱، تهران به افزایش نفوذ خود در کشورهای عربی نظیر بحرین، سوریه، عراق و یمن اقدام نمود. سیاست افزایش نفوذ ایران و گسترش اقدامات آن در کشورهای مختلف منطقه‌ای سبب احساس خطر پادشاهی سعودی گردید (AI-Tamimi, 2012: 12). به همین دلیل عربستان سیاست تقابل‌گرایانه را دستور کار خود قرار داد.

در سطور ذیل به مهم‌ترین مناطقی که پس از تحولات بیداری اسلامی ایران تلاش نمود در آنجا به کنشگری بپردازد اشاره خواهیم داشت.

#### - بحرین

اعتراضات آغازین ناشی از موج بهار عربی در فوریه ۲۰۱۱م در بحرین، به نظر می‌رسید که پایه‌های حکومتی آل ثانی را هدف قرار داده است. حکومت آل خلیفه تلاش کرد تا به بهانه افراط‌گرایی شیعیان و در قالب درگیری‌های فرقه‌ای این موج را سرکوب کند (Katzman, 2012: 9). در این بین، تحولات بهار عربی در بحرین از دو جهت برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت بود: یکی از جهت منافع ملی و دیگری بلحاظ مسائل ارزشی - ایدئولوژیک. به عبارتی، سیاست ایران همزمان متأثر از منافع و ارزش‌هایش در بحرین قرار گرفت. از منظر منافع، بحرین در حوزه سیاسی و امنیتی ایران در منطقه خلیج فارس قرار داشت و از لحاظ ارزشی نیز بحرین به خاطر برخوردار بودن از جمعیت شیعی (آدمی و همکاران ۱۳۹۱: ۱۵۹)، و تبعیض گسترده علیه شیعیان، که بخش قابل توجهی از سیاست این کشور را تشکیل می‌دهد، حساسیت ورود ایران به این کشور را بیشتر کرد (هودالی ۲۰۲۲: ۱). در این رابطه؛ مواضع و پیام تهران در قبال منامه صریح بود و به طور رسمی از بحرین خواست تا اعمال خشونت بیشتر از حد را علیه مردم خود متوقف کند و با مردم به نحو محترمانه برخورد کند (Tehran Times, 2011). در همین زمینه؛ مقام معظم رهبری ضمن حمایت مقتدرانه از خیزش مردمی بحرین تأکید کرد؛ جمهوری اسلامی از جنبش‌های مردمی که تحت شعار اسلام و آزادی باشند حمایت می‌کند و فرقی نمی‌کند در غزه، فلسطین، یمن یا بحرین باشند (درج و نورانی بنام ۱۴۰۰: ۷۸) تهران در اقدامی شدیدتر در اعتراض به استقرار نیروهای ویژه خلیج فارس، به رهبری عربستان سعودی، برای سرکوب تظاهرات گسترده مخالفان (شیعه) بحرین، سفیر مستقر در منامه را از این کشور فراخواند (The Seattle Times: 2011). یاست‌های ایران در قبال بحرین که روابط بسیار نزدیکی با عربستان دارد و بنوعی از حمایت همه‌جانبه آن کشور برخوردار است مورد انتقاد و واکنش جدی رهبران سعودی قرار گرفت. به همین دلیل بصورت اعلامی و اعمالی اقداماتی نظیر لشکرکشی نظامی را در دستور کار خود قرار دادند.

#### - عراق

جنبش‌های اعتراضی در عراق که در سال ۲۰۱۵ در پی افزایش نارضایتی‌ها در بین گروه‌های



سنی کرد و برخی جریان‌های شیعی نسبت به هژمونی شیعیان بر ساختار سیاسی به وجود آمد، زمینه-ساز ایجاد بحران اجتماعی عمیقی شد. در این میان؛ ظهور و قدرت‌یابی داعش و بهره‌برداری از شرایط موجود، تحولات عراق را وارد یک دوره انتقالی کرد که منافع ملی سایر بازیگران ذی نفع را متأثر می‌ساخت (Al-Khoei, 2013: 33). عراق در استراتژی منطقه‌ای ایران از اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی برخوردار است. عراق به عنوان یک همسایه غربی با ایران و همسایه شرقی با سوریه، به جمهوری اسلامی اجازه می‌دهد تا ارتباط زمینی با متحدانش در سوریه و لبنان را تضمین کند. به خصوص از زمان آغاز جنگ سوریه در سال ۲۰۱۱ و ظهور داعش در سال ۲۰۱۴، این ارتباط زمینی به شبه نظامیان تحت حمایت ایران اجازه داده است تا به راحتی بین سه کشور برای مقابله با تهدیدات محسوس علیه محور تحت رهبری ایران در منطقه حرکت کنند (Azizi, 2021: 3).

در همین ارتباط، بعد از اعلام اتحاد بین القاعده عراق و جبهه النصره در سوریه در تابستان ۲۰۱۴، این دیدگاه در تهران تقویت شد که رویدادهای سوریه و عراق به طور جدایی‌ناپذیری به هم مرتبط هستند. چرا که درگیری سوریه قادر بود به جاه‌طلبی‌های تجزیه‌طلبانه سنی‌ها در عراق دامن بزند و منجر به تجزیه کشور به مناطق شیعه، سنی و کردی شود. این مساله می‌توانست پیامدهای امنیتی عمده‌ای برای ایران بدنبال داشته باشد (Goodarzi, 2013: 28). به همین دلیل تهران تدابیر و اقدامات فعالی را که شامل طیف مختلفی از حمایت‌ها، که مهم‌ترین آن کمک مستشاری- نظامی بود، اتخاذ نمود. علاوه بر کمک‌های نظامی و تسلیحاتی، آموزش نظامی مستشاران عراقی، پشتیبانی مالی و حمایت دیپلماتیک از عراق بحران زده در دستور کار ایران قرار گرفت. در همین زمینه، ایجاد «حشدالشعبی» مهم‌ترین بخش تلاش تهران برای بسیج مردمی جهت عقب‌راندن داعش، حفظ امنیت و تمامیت ارضی در برابر تروریسم محسوب می‌شد (Abbas, 2017: 4-5) که بعدها به یک ویژگی دائمی در عرصه اجتماعی، سیاسی و امنیتی عراق تبدیل گشت. در جریان حرکت مائشین امنیتی تهران به سمت عراق ابزارهای دیپلماتیک و حقوقی سهم ویژه‌ای ایفاء نمودند. ایران در عراق ضمن تاکید بر امنیت ملی عراق، منافع خود را در نظر داشت. شکل‌گیری اتاق فکر بغداد در سال ۲۰۱۵ برآیندی از تحرک دیپلماسی نظامی ایران بود و هم چنین طرح استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۷ از مواردی بوده که ایران که از سازکارهای دیپلماتیک بهره‌گیری کرد (نیاکوئی و پیر محمدی، ۱۳۹۸: ۶-۱۷۵). بطور کلی، تحولات عراق بستر مناسبی فراهم نمود تا نفوذ ایران در این کشور تقویت شود. هر چند این نفوذ و نمایش قدرت

هزینه فراوانی بدنبال داشت، اما حفظ بقا و امنیت محیط پیرامونی گزینه بدیل دیگری پیش روی ایران قرار نمی‌داد. به عبارت دیگر، علقه‌های ایدئولوژیکی و مذهبی به‌همراه وابستگی امنیتی سبب شد تا تهران تحولات عراق را با دقت پیگیری کرده و اقدامات لازم را اتخاذ نماید.

#### – سوریه

تحولات داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ از یک قیام مسالمت‌آمیز به یک جنگ داخلی شدید تبدیل شد که به طور فزاینده‌ای بازیگران منطقه‌ای را به خود درگیر کرد (Barnes & Levy, 2013:5). سوریه به دلیل ارزش‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک از عمق راهبردی در سیاست خارجی ایران برخوردار است و مرزهای آن، خط مقدم نفوذ ایران در خاورمیانه محسوب می‌گردد (نجف‌آبادی و سیرکی، ۱۳۹۷، ۴۲). ایران وضعیت سوریه را به عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر در نظر می‌گرفت، زیرا هراس داشت که سرنگونی رژیم اسد بتواند راه را برای ظهور یک رژیم جدید و نظم منطقه‌ای که ذاتاً متخاصم با تهران است، هموار کند (Goodarzi, 2013: 27). به همین دلیل، تهران سیاست خود را در مخالفت با هر گونه سناریویی از جمله دیدگاه‌های مشترک انتقال دموکراتیک قدرت یا فروپاشی قریب الوقوع رژیم اسد قرار داد (Talukdar & Anas, 2018:13). در همین ارتباط، ایران از ۲۰۱۲ زمانی اوضاع داخلی سوریه بحرانی شد نفوذ خود را در قالب سازوکارهای مختلف در پیش گرفت و سیاست‌های خود را در قبال سوریه جهت دستیابی به بهترین گزینه تنظیم نمود. بطور مثال، در سطح سیاسی و دیپلماتیک، تلاش‌های چندجانبه‌ای را برای حل مسالمت‌آمیز بحران سوریه از طریق مذاکرات «صلح آستانه» که ایران از اعضای فعال و هیئت ضامن این مذاکرات بوده به انجام رساند. هم چنین تلاش‌های فراوانی را برای نفوذ بیشتر در سوریه و حمایت از بقای رژیم اسد دستور کار قرار داد (Talukdar & Anas, 2018:9). در سطح پشتیبانی- نظامی نیز حضور و نفوذ ایرانیان در ساختارهای ارتش سوریه را می‌توان یک نفوذ کیفی توصیف کرد. ایران در بخش‌هایی از شبه‌نظامیان تحت حمایتش در نیروهای تابعه رژیم اسد مشارکت فعال کرده تا از نفوذ طولانی‌مدت خود در نهادهای مسلح رسمی سوریه اطمینان حاصل کند (حاید: ۲۰۱۸) به همین منظور، به ارسال تسلیحات، آموزش نظامی و اعزام مستشاران نظامی اقدام نمود. در این زمینه، ایران روش‌های مختلفی برای افزایش نفوذ نظامی و امنیتی خود در سوریه اتخاذ کرد. یکی از این روش‌ها، مبارزه با شبه‌نظامیان خارجی و همزمان استخدام شبه‌نظامیان طرفدار خود و همچنین اقدام به تاسیس نیروی دفاع ملی (قوات الدفاع الوطني) در سال ۲۰۱۲ در شهر حمص سوریه تحت رهبری و حمایتش بود (خادم‌الجامع ۲۰۲۰:۲). در

کنار این اقدامات ایجاد گروه «مدافعان حرم» اقدام دیگر تهران در سوریه محسوب می‌شد. در حقیقت، مستشاران ایرانی شیعیان سوری را تشویق کردند تا با تکیه بر پایگاه فرقه‌ای برای دفاع از مکان‌هایی که جامعه شیعه آن را مقدس می‌داند، شبه نظامیان خصوصی تحت عنوان مدافعان حرم تشکیل دهند (خدام الجامع ۲۰۲۰:۲). همین سیاست‌ها و تدابیر ایران باعث شد تا نظام بشار اسد در برابر توطئه رژیم‌های منطقه‌ای بویژه عربستان و اسرائیل و متحدان غربی آنها حفظ شود و علیرغم جنگ داخلی شدید و همه جانبه به حیات خود ادامه دهد. بقای حکومت بشار اسد نه تنها معادلات منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر داد، بلکه همزمان قدرت برتر ایران را در برابر رقبای منطقه‌ای به نمایش گذاشت و جایگاه این کشور را بیش از پیش ارتقاء بخشید.

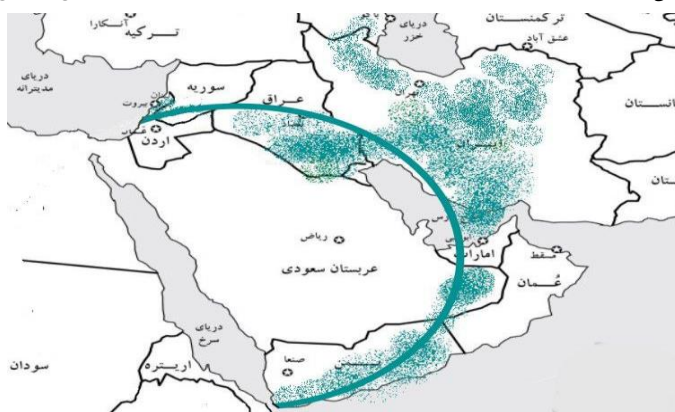
#### - یمن

با آغاز اعتراضات یمن از فوریه ۲۰۱۱، مواضع جناح‌های مختلف سیاسی مانند حوثی‌ها با مواضع جنبش‌های انقلابی همسو شده و خواهان سقوط رژیم دیکتاتوری علی عبدالله صالح شدند (Winter, 2012: 13). با تشدید تنش‌های بین دولت انتقالی (منصور هادی) و حوثی‌ها، مداخلات سایر بازیگران خارجی به تحولات یمن افزایش یافت. تحولات بهار عربی در یمن مثل سایر کشورهای منطقه فرصت مناسبی را برای ایران فراهم ساخت تا نفوذ سیاسی و راهبردی خود در منطقه و به ویژه در شمال آفریقا تقویت کند. در همین ارتباط، با توجه به این که گروه‌های حوثی از پیوند اعتقادی و سیاسی با جمهوری اسلامی برخوردار بودند، بستر برای نفوذ فزاینده ایران مهیا گشت (Milani: 2015). یمن از گذشته در حوزه نفوذ عربستان بوده است. ریاض در طول روابط خود با یمن، سیاست‌های متفاوتی را برای رسیدن به اهداف خود در این کشور اعمال کرد. به همین دلیل، با تسلط حوثی‌ها بر بخش بزرگی از خاک یمن، منافع اصلی ریاض به چالش کشیده شد. از این رو، سعودی‌ها حوثی‌ها را نماینده ایران خطاب می‌کردند و معتقد بودند که افزایش قدرت حوثی‌ها در یمن جایگاه مهمی در دستور کار منطقه‌ای ایران دارد (Bin Huwaidin, 2015: 76). به باور عربستان سعودی قدرت‌یابی انصارالله در یمن و ایجاد حکومت همسو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌توانست به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا بیفزاید، این مسأله همان چیزی بود که عربستان از آن به شدت واهمه داشت. از سوی دیگر نیز، مقاومت و پیروزی جبهه انصارالله در برابر عربستان و متحدان آن به معنای از دست رفتن سلطه سنتی عربستان بر یمن و شکست تلاش‌هایش برای

حفظ سلطه در این کشور بود (همتی و ابراهیمی: ۱۳۹۷: ۲۳۴-۲۳۷).

از این رو، عربستان با ائتلافی از کشورهای عربی، در مارس ۲۰۱۵، مداخله نظامی مستقیم را در یمن آغاز کرد. در پاسخ، گروه انصارالله روابط خود را با ایران تعمیق بخشید و در صحنه قدرتمندتر شد. در نتیجه، تأثیر مشارکت و حمایت ایران از حوثی‌ها به طور فزاینده‌ای فراتر از مرزهای یمن احساس شد (Juneau, 2016: 655-7). همچنین، برای تقویت موازنه قدرت در برابر ائتلاف کشور-های عربی به رهبری عربستان علیه حوثی‌ها، ایران در مارس ۲۰۱۵ اقدام نظامی را به صورت غیر مستقیم و از طریق حمایت نظامی و مستشاری در دستورکار قرار داد. علاوه بر این نیز، به تدریج فناوری تسلیحاتی از جمله هواپیماهای بدون سرنشین، موشک‌های بالستیک، موشک‌های هوشمند و موشک‌های دریایی را در اختیار حوثی‌ها قرار داد (Hashim, 2022: 9). داشتن دست برتر جبهه انصارالله و شکست عمیق اهداف و برنامه‌های راهبردی عربستان بعد از جنگ‌ها و عملیات نظامی مختلف در یمن و همچنین ناکامی در تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران، هراس عربستان سعودی را، به اعتقاد خود، به تشکیل یکی از پازل‌های تشکیل دهنده سیاست منطقه‌ای تحت «هلال خصیب» یا «هلال شیعی» بیشتر ساخت (سهیلی نجف آبادی و کشیشیان سیرکی ۱۳۹۷: ۲۷) در حقیقت، با قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن، ایران توانست موازنه قدرت را در این کشور به سود خود تغییر داده و حوزه نفوذش را گسترش دهد. قدرت‌یابی ایران در حیات خلوط عربستان سبب تشدید نگرانی‌های رهبران سعودی شد. به همین دلیل آنها تلاش کردند از هر ابزاری، حتی از گروه‌ها و نیروهای سلفی-تکفیری، برای تقابل با سیاست‌های منطقه‌ای ایران استفاده کنند.

شکل (۱): نقشه نفوذ ایران در قالب هلال خصیب در عراق، سوریه، بحرین و یمن



(منبع: [www.infosufi.com](http://www.infosufi.com))

## جایگاه تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان

اولین دولت سعودی بین (۱۷۴۵ تا ۱۸۱۸) بر اساس اتحاد شیخ محمد بن عبدالوهاب و شاهزاده محمد ابن سعود، صاحب دیریه، شهری فراموش شده در صحرای نجد، در سال ۱۷۴۵ تأسیس شد (صبحی منصور، ۲۰۰۷: ۲۱). پیمان محمد بن سعود با شیخ محمد بن عبدالوهاب برای گسترش دکترین وهابی با حمایت آل سعود و حکومت بر قبایل بادیه نشین شبه جزیره عربستان بود که بر اساس این پیمان، قدرت به دو حوزه تقسیم شد: قدرت سیاسی برای آل سعود و قدرت دینی برای عبدالوهاب (Alrebh, 2017: 282-3). عربستان به دلیل شرایط تاریخی و سیاسی یعنی ظهور دین اسلام در آن و حضور روحانیون (وهابی) و نقش آنها در پیدایش و تداوم دولت سعودی، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است (میسوم ۲۰۱۸: ۴۳۹). با وجود این که نخبگان و تشکیلات مذهبی عربستان را همه فرقه‌های اسلامی در جامعه عربستان تشکیل می‌دهند، اما تنها فرقه سلفی وهابی است که صحنه دینی را در انحصار خود درآورده است. این تنها فرقه‌ای است که توسط دولت به رسمیت شناخته شده و گفتمان دینی خود را از آن استخراج می‌کند (السیف، ۲۰۱۳: ۳۲). همکاری و همگرایی متقابل بین خاندان آل سعود و علمای وهابی بر اساس پیمان قدیمی عامل بقای آنها است. در حالی که علمای وهابی به حمایت مالی خاندان آل سعود وابسته هستند، خاندان آل سعود برای تأمین و تضمین مشروعیت خود به حمایت و پشتیبانی روحانیون متکی می‌باشد (نوروزی و بزرگمهری، ۱۳۹۸: ۹۸). وهابیت که در غرب به عنوان سرچشمه ایدئولوژیک و ریشه‌های تروریسم جهانی معرفی شده است. اما در عربستان به شکل دین اسلام در سیستم سیاسی و پادشاهی سعودی غالب شده است (Darwich: 2022: 1). بنابراین، در شناخت رویکردها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان سعودی علاوه بر توجه به عوامل مادی اثرگذار در سطوح مختلف، توجه به عوامل هویتی (اسلام سنی - وهابی) نقش بسزایی دارد. چرا که این ویژگی‌های هویتی است که عامل مهم و تعیین کننده‌ای در برداشت و معنایابی نسبت به ویژگی‌ها و منابع مادی قدرت این کشور بوده و هم چنین عامل تعیین کننده‌ای در رفتار سیاست خارجی عربستان می‌باشد (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۹۸).

تحولات بهار عربی و سقوط رژیم‌های عربی طرفدار و متحد عربستان در منطقه، سبب شد تا نوعی نگرانی عمیق از این تحولات، به سبب نفوذ منطقه‌ای ایران به خصوص در بین شیعیان کشورهای عربی، بوجود آید (Al-Tamimi, 2012 : 8). بنابراین. عربستان با تغییر سیاست

خارجی محافظه‌کارانه به سمت سیاست تهاجمی و با بهره‌گیری از ابزار تروریسم تکفیری در سیاست خارجی، در واقع سعی نمود تحولات منطقه‌ای را مدیریت کرده و با نفوذ منطقه‌ای ج.ا.ایران مقابله کند(شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۳:۲۳۴). رهبران سعودی برخلاف اصول اعلامی سیاست خارجی خود مبنی بر تقبیح افراط‌گرایی و مبارزه با تروریسم و مشارکت مؤثر در دستیابی به صلح و امنیت جهانی(أبو طالب:۲۰۲۲)، طی یک دهه گذشته، حفظ و حمایت گوناگون از گروه‌های تروریستی را بعنوان نیروی مکمل و یا نیابتی در سطح راهبردی جهت موازنه‌سازی در برابر کشورهای رقیب منطقه از جمله ایران در دستور کار خود قرار دادند. به عبارتی، تروریسم تکفیری متأثر از اندیشه وهابیت در دستگاه سیاست خارجی عربستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و تکیه سعودی‌ها به این ابزار جهت وزن‌کشی منطقه‌ای در سالیان گذشته بسیار ملموس بوده است. حمایت عربستان از اسلام‌گراهای سلفی در عراق، سوریه و یمن مصداق بارز بهره‌برداری ابزاری این کشور از نیروهای تروریستی منطقه می‌باشد.

### ابزارها و شیوه‌های حمایت عربستان از تروریسم تکفیری

با افزایش تنش‌ها و منازعات بین ایران و عربستان بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲، ریاض طیف وسیعی از حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها را از گروه‌های تکفیری در مناطق مختلف بعمل آورده است که در سطور ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

#### - حمایت ایدئولوژیک

در طی چند دهه گذشته عربستان سعودی، با استفاده از دلارهای نفتی به تاسیس مدارس و مراکز مذهبی در کشورهای مسلمان و فقیر اقدام نموده است تا از این طریق ایدئولوژی وهابیت را در جهان اسلام گسترش دهد. در مورد آمار مربوط به مدارس مذهبی و بودجه تخصیصی عربستان سعودی در این زمینه، به طور مثال، جسیکا استرن، کارشناس آمریکایی مسائل پاکستان، در سال ۲۰۰۲، تعداد مدارس مذهبی پاکستان را ۱۰ هزار باب با ۱/۷ میلیون دانش آموز اعلام کرد که این تعداد در سال ۲۰۰۶ به بیش از ۱۲ هزار و در ۲۰۱۳ به ۱۷ هزار مدرسه افزایش یافته است. گسترش این مدارس نتیجه حمایت ایدئولوژیک کشورهای نظیر عربستان سعودی بود که خاستگاه رشد اسلام سیاسی قلمداد می‌شوند(شفیعی و محمودی ۱۳۹۱:۸۳). در یمن نیز، با هدف حمایت از تفکرات همسو با ایدئولوژی حاکم آل سعود، ریاض اقدام به تاسیس مدارس و

مساجد کرده تا نسل جدید و همفکر را پرورش دهد. علاوه بر مدارس، عربستان با تاسیس دانشگاه‌های مختلف اسلامی و اخذ دانشجوی و بورسیه آن‌ها، از کشورهای مختلف اسلامی، نقش بسیار مهم و کلیدی در گسترش اندیشه‌های تند وهابیت داشته است. تاسیس دانشگاه اسلامی مدینه، دانشکده شریعت در دانشگاه ملک عبدالعزیز (Al-Shariff, 2014) و هم چنین مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی ملک فیصل در عربستان سعودی (فرهنگ ملل، ۱۳۹۹). نمونه‌هایی از این دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی اسلامی هستند که نقش مهمی در ترویج وهابیت دارند. این کشور با ترویج قرائت وهابی از اسلام، نقش برجسته‌ای در تامین ساختار نظری گروه‌های تکفیری و تندور در منطقه داشته است. بخش عمده‌ای از گروه‌های تروریستی پدیدآمده در دهه های اخیر، به طور رسمی به قرائت وهابی از اسلام استناد کرده و بر مبنای آن فعالیت می‌کنند. تاسیس مدارس دینی مورد حمایت عربستان در کشورهای مختلف جهان به طور رسمی عامل ترویج تندوری اسلامی و مشوق تروریسم اسلامی بوده است.

#### - پشتیبانی مالی

استفاده و بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی و مالی از راهبردهای مهم عربستان برای توسعه حوزه نفوذ خود در جنوب غرب آسیا است. حمایت‌های مالی عربستان از گروه‌های تروریستی در دو سطح دولتی و موسسات خصوصی و خیریه صورت گرفته است. بر اساس تخمین وزارت امور خارجه آمریکا، عربستان سعودی از دهه ۱۹۷۰ میلادی یکی از اصلی‌ترین تامین‌کننده‌گان مالی گروه‌های شورشی و سازمان‌های تروریستی در منطقه بوده است و در طی چهار دهه گذشته بیش از ۸۰ میلیون دلار برای جایگزینی اسلام تند وهابی به جای جریان‌های اصیل مذهب سنی هزینه کرده است (رفیع و همکاران ۱۴۰۱: ۷۰). در جنگ یمن، اسنادی مبنی بر همکاری عربستان با القاعده نشان می‌دهد که ریاض از دو طریق با شبه نظامیان القاعده مرتبط بوده است. از یک سو، مبالغ هنگفتی به فرماندهان القاعده پرداخت می‌کرد و از سوی دیگر، بسیاری از اعضای القاعده به عنوان مزدور توسط نیروهای سعودی و ائتلاف آن به کار گرفته بوده‌اند تا با دریافت مقداری پول با حوثی‌ها بجنگند (Shayea, 2010: 76). بنابراین، عربستان به خاطر توانایی مالی بالا، همواره سیاست‌هایی را در جهت بسط نفوذ منطقه‌ای خود، از طریق تشکیل و تقویت گروه‌های تروریستی، در دستور کار سیاست خارجی قرار داده است.

گروه دیگر حامی گروه‌های تروریستی؛ بازیگران غیردولتی به ویژه موسسات و افراد

خصوصی خیریه بودند که مبالغ قابل توجهی را به شبه نظامیانی که در عراق و به ویژه در سوریه با اسد می‌جنگند، اهدا کردند. کمک‌های مالی افراد و موسسات خیریه مرتبط با آنها توسط سازمان‌هایی مانند کمیسیون مردمی (PCSSP) جمع‌آوری می‌شد و سپس به شکل حواله و کیسه‌های پول نقد از طریق ترکیه و بعد سوریه به شبه نظامیان رادیکال اسلامی ارسال می‌شد. در سال ۲۰۱۲ بسیاری ادعا کرده‌اند که جهادگرانی مانند داعش حدود ۴۰۰،۰۰۰ هزار دلار از طریق این موسسات دریافت کردند (Phillips, 2015: 42-8). میزان زکات و صدقات جمع‌آوری شده از طریق موسسات خیریه نظیر: سازمان امداد رسانی، سازمان جهانی رفاه اسلامی و بنیاد اسلامی الحرمین در عربستان حدود ۳ تا ۵ میلیارد دلار بوده است که با شروع تحولات سیاسی و بحران در سوریه و عراق بخش اعظم آن به تروریست‌های تکفیری اعطا شد. بطور مثال در سال ۲۰۱۳ به گروه داعش در عراق ۱۵۰ میلیون دلار و به گروه‌های تروریستی فعال در سوریه (داعش و النصرة و جند الشام، جبهه آزادی بخش سوریه و ...) حدود ۱۲۴/۷۳ میلیون دلار از طریق سیستم‌های بانکی از جمله بانک‌های البرکات، التقوی، بانک عرب منتقل شده است (هداوند میرزایی ۱۳۹۶: ۱۴۸). طبق اعلام رسمی مقامات ایالات متحده آمریکا، سالهاست که افراد و خیریه‌های مستقر در عربستان سعودی منبع مهم بودجه برای القاعده بودند و طی این سال‌ها، مقامات سعودی چشم بر این موضوع بسته‌اند. عربستان با توجه به این که بیشترین انباشت ثروت را در منطقه دارد، به تبع آن دارای موسسات خیریه زیادی است. این کشور در سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین کشورهای تامین‌کننده منابع مالی غیر دولتی القاعده در عراق و و شاخه آن در یمن جنوبی بوده است (Mauric, 2002: 7-8). بنابراین به نظر می‌رسد که حمایت مالی از گروه‌های تروریستی یکی از مهمترین روش‌های رهبران ریاض در استفاده ابزاری از این گروه‌ها در کشمکش‌های منطقه‌ای بوده است.

### – حمایت لجستیکی و اطلاعاتی

حمایت‌های لجستیکی و نظامی عربستان از گروه‌های تروریستی در منطقه به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم صورت پذیرفت. الف؛ حمایت مستقیم، که بلحاظ زمانی به سال ۱۹۸۴ بر می‌گردد یعنی مقطعی که عربستان از گروه مجاهدین افغان (القاعده فعلی) برای مبارزه با شوروی در پیشاور افغانستان حمایت کرد. این اقدام حمایتی عربستان در واقع، سیاستی بود برای فرار از تدریج‌های وهابی داخلی و تهدیدات نرم جمهوری اسلامی ایران (هداوند میرزایی ۱۳۹۶: ۱۴۴). پس



از آن عربستان سپاه صحابه پاکستان (SSP) را در سپتامبر ۱۹۸۵ تشکیل داد؛ زمانی که تنش‌های شیعه و سنی در شهر جنگی پنجاب پاکستان افزایش یافته بود. با حمایت رژیم ضیاءالحق و حمایت مستقیم عربستان سعودی، سپاه صحابه به زودی به برجسته‌ترین گروه شبه نظامی ضد شیعه پاکستان تبدیل شد. سپاه صحابه در ابتدا به عنوان پاسخی به همبستگی سیاسی فزاینده جامعه شیعیان پاکستان در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و هم چنین ظهور انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ بود (Stanford:2012). چنین حمایت علنی از سلفی‌گری و تروریسم زمانی آشکارتر می‌شود که دامنه فعالیت‌های عربستان به داخل ایران نیز کشیده شده است. حمایت این کشور از جریان‌های انحرافی و مسلح از جمله گروه تروریستی «جند الله» در بلوچستان ایران از مصداق‌های بارز بوده است. این گروه بارها یکی از مجراهای اصلی تغذیه و حامی خود را عربستان سعودی معرفی کرده است (سامع نصایح و همکاران، ۱۴۰۰:۱۶۱). حمایت علنی عربستان از بنیادگرایی اسلامی که با همکاری و یا چشم‌پوشی برخی کشورهای غربی انجام پذیرفته است، دست سعودی‌ها را در منطقه باز نگه داشته است. برنامه حمایتی عربستان از گروه‌ها و طیف‌های مختلف تروریستی در جنوب آسیا به ویژه در پاکستان و افغانستان سبب گسترش چشمگیر تروریسم در منطقه شده است.

ب) حمایت غیر مستقیم: یکی از مولفه‌های حمایت غیر مستقیم، حضور بی واسطه اتباع رسمی عربستان در تشکیل و هدایت گروه‌های تروریستی جهادی فعال در جهان از جمله جبهه النصره، داعش، القاعده می‌باشد؛ که بیشتر رهبران و مغز متفکر آن‌ها سعودی الاصل بودند (BBC, 2021). هم چنین از آنجا که عربستان سعودی از قدرت نظامی و امنیتی لازم برای مداخله مستقیم در همه کشورها برخوردار نبوده است، بنابراین از ثروت درآمدهای نفتی و دیگر ابزارهای خود برای مسلح کردن گروه‌های اسلامی معارض استفاده نمود (خدابخشی و همکاران، ۱۳۹۹:۸۲). علاوه بر این، عربستان اقدام به کمک‌های تسلیحاتی زیادی به شورشیان تروریست در سوریه و عراق نمود. حمایت‌های ریاض از گروه‌های اسلامی تندرو سوری تا پیش از سال ۲۰۱۳، معمولاً به صورت غیر علنی و مخفیانه صورت می‌گرفت. اما در سال ۲۰۱۳، عربستان سعودی پشتیبانی خود را از این گروه‌ها به طور رسمی اعلام کرد. پس از تضعیف ارتش آزاد و موفقیت گروه‌های رادیکال اسلامی، عربستان کمک‌های بیشتری را به سوی این گروه‌ها از

<sup>1</sup> Sipah-e-Sahaba Pakistan

جمله گروه داعش روانه کرد (4: Phillips, 2015). از دیگر ابعاد حمایت‌های عربستان سعودی، حمایت اطلاعاتی از گروه‌های تروریستی و تکفیری در سوریه و مرز عراق بوده است. علاوه بر این، دستگاه اطلاعاتی عربستان در تجهیز تروریست‌ها به ویژه در سوریه عراق نقش بسزایی داشت. بطور مثال، در زمان ریاست بندر بن سلطان سال ۲۰۱۵ از طریق عوامل اطلاعاتی خود، عربستان حجم زیادی از مواد شیمیایی، گاز سارین و سیانور از کشورهای فقفاز به کمک سرویس اطاعتی ترکیه به دست تروریست‌های در سوریه رساند (عبداللهمیان، ۲۰۳: ۱۳۹۵). ارسال و قاچاق انواع تسلیحات، کمک و ارائه راهکارهای جنگی به آنان و ارتباط دادن آنها با رسانه‌های بین‌المللی از اقدامات عمده عربستان در کشورهای سوریه و عراق بوده است.

### تجزیه و تحلیل

با توجه به حاکمیت نگاه رئالیستی در منطقه خاورمیانه، همواره بازیگران آن در یک فضای بی‌اعتمادی و عمدتاً بر پایه بازی با حاصل جمع صفر با هم رقابت می‌کنند. در چنین شرایطی گسترش نفوذ منطقه‌ای یک بازیگر به معنای کاهش نفوذ و امنیت بازیگر دیگر در نظر گرفته می‌شود. بر اساس همین ذهنیت، رهبران سعودی افزایش نفوذ ایران در کشورهای منطقه و ارتقای قدرت آن را یک تهدید جدی در نظر گرفته و بدین ترتیب و در قالب اندیشه رئالیستی موازنه‌گری را در برابر این تهدید در دستور کار خود قرار دادند. با توجه به این که منطقه خاورمیانه یک مجموعه امنیتی است که هر رخدادی در آن می‌تواند امنیت سایر کشورها را متاثر کرده و با تهدید مواجه سازد، بنابراین ایران در مواجهه با تحولات بهار عربی و اتفاقاتی که در کشورهای همسایه و یا همسورخ داد سیاست‌های هوشمندانه و فعالی را در پیش گرفت و سعی نمود از فضای آنارشیک موجود به نفع خود بهره‌برداری کند تا امنیت کشور حفظ شود. هرچند اصول و مقتضیات ژئوپلیتیکی چنین الزامی را ایجاد می‌کرد، اما به دلیل هژمونی «معمای امنیتی» در منطقه، اقدامات و سیاست‌های ایران برای رهبران ریاض یک تهدید امنیتی و موجودیتی تصور شد. در حقیقت، با تغییر نظم آنارشیک منطقه پس از تحولات غرب آسیا، نه تنها عربستان بلحاظ داخلی احساس هراس داشت، با توجه به اعتراضات درونی متاثر از قیام‌های عربی، بلکه در عرصه شطرنج رقابت منطقه‌ای بر این تصور بود که امنیت پیرامونی این کشور به نفع ایران در حال تغییر است. بنابراین، عربستان با یک تهدید دو گانه مواجه بود. بر همین مبنا نهاد وهابیت و نخبگان این حوزه

می‌توانستند نقش مهمی را چه در داخل و چه در خارج کشور ایفاء کنند. حمایت و پشتیبانی مراجع این نهاد می‌توانست نظم داخلی را در برابر اعتراضات مردمی، حتی در برابر شیعیان، حفظ کرده و به تداوم سلطنت و مشروعیت آن کمک کند. کارویژه‌ای که از زمان پیمان آل سعود و عبدالوهاب وجود داشت و کماکان نیز ادامه یافته بود. اما مذهب وهابیت سلفی و جایگاه ویژه آن در هرم قدرت سیاسی عربستان پیامد ایجابی دیگری نیز برای حکومت طی یک دهه گذشته بدنبال داشت. در واقع پیوندهای مذهبی و ایدئولوژیک نهاد وهابیت عربستان با رهبران و نیروهای گروه-های تروریستی و تکفیری سبب شد تا این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای و در کشمکش قدرت منطقه‌ای از آنها استفاده نماید. بهره‌برداری از گروه‌های رادیکال و سلفی زمانی اهمیت مضاعف یافت که رهبران عربستان توان مواجهه مستقیم با ایران را در مناطق گوناگون نداشتند. همچنین آنها به این جمع بندی رسیدند که چنانچه نتوانند در برابر کشمگری ایران مقابله کنند و مانع از تغییر توازن قدرت شوند، هم جایگاه منطقه‌ای خود را به عنوان رهبر جهان عرب از دست خواهند داد و هم این که دیگر قادر نخواهند بود ادعای رهبری جهان اسلام را مطرح کنند. به عبارتی، ظرفیت تروریسم تکفیری که مستقیم و غیر مستقیم از بدنه این جریان سلفی - وهابی رشد کرده بود به عنوان نیروی مکمل و نیابتی و یکی از مهم‌ترین ابزارهای عربستان، برای کاهش نفوذ منطقه‌ای ج.ا.ایران و موازنه‌سازی در برابر تهدیدات آن در مناطق مختلف در نظر گرفته شد. بهره‌برداری ابزاری از گروه‌های تروریستی جهت تقابل با ایران زمانی اهمیت دو چندان یافت که سیاست خارجی عربستان دستخوش دگردیسی اساسی شد و جنبه تهاجمی به خود گرفت. در حقیقت در رویکرد تهاجمی عربستان، بهره‌برداری از هر ابزاری حتی گروه‌های تقبیح شده تروریستی نیز جایز شمرده شد. چرا که به زعم نخبگان سیاسی این کشور رفع تهدید ایران از اهمیت بالایی برخوردار بود. در همین چهارچوب بود که طی سال‌های اخیر شاهد روابط و مناسبات پنهانی مقامات رژیم صهیونیستی و سعودی بوده‌ایم و حتی دو کشور همکارهای اطلاعاتی و نظامی نیز علیه ایران داشته‌اند. ائتلاف دوفاکتوی عبری-عربی نتیجه همکاری‌ها و گسترش مناسبات دو طرف طی این سال‌ها بوده است.

### نتیجه گیری

با آغاز قیام‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۱، منطقه خاورمیانه شاهد تحولات مهم و اساسی بوده است. در همین زمینه، کشورهای مهم منطقه بر اساس منافع خود، اقدام به موضع‌گیری نسبت

به این تحولات کردند. عربستان یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه و تاثیرگذار در تحولات بهار عربی بوده است. چرا که از نتایج سلبی این قیام‌ها، سقوط برخی دولت‌های همسو در منطقه بود که ضربه سنگینی به منافع عربستان وارد نمود. در مقابل، این تحولات فرصت مناسبی برای ایران فراهم ساخت تا قدرت و نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. این موضوع منجر به اصطکاک شدید روابط بین ایران و عربستان در منطقه شد. همین مساله تنش‌های دو کشور را تشدید کرد و آنها را به سمت یک تقابل غیرمستقیم در قالب جنگ نیابتی سوق داد. با توجه به نگرانی‌های امنیتی و احساس تهدید عربستان از سیاست‌های منطقه‌ای ایران، این کشور سعی کرد تا از هر امکانی برای موازنه‌سازی در برابر تهران استفاده کند. به همین دلیل گروه‌های تروریستی از جایگاه ویژه‌ای در راهبرد موازنه‌سازی عربستان برخوردار شدند. واقعیت مسلم آن است که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی عربستان از زمان تاسیس، به ویژه در چند دهه اخیر، ماهیت و شدت تهدیدات برآمده از سوی محیط و کشورهای اطراف خود بوده که نقش تعیین‌کننده‌ای در اولویت‌بخشی به سیاست خارجی این کشور داشته است. در همین چهارچوب بود که تهدیدات ایران به اولویت نخست رهبران سعودی تبدیل شد و تلاش گردید تا برای توازن قدرت در منطقه از همه ظرفیت‌ها و منابع استفاده کنند. با توجه به روابط نزدیک عربستان با گروه‌های سلفی-تکفیری و حمایت‌های گوناگون ایدئولوژیکی، مالی، تسلیحاتی از این گروه‌ها طی دهه‌های گذشته، طبیعی به نظر می‌رسید که ریاض تمایل داشته باشد تا از توانائی‌های آنها در روند تقابلات خود در برابر ایران بهره‌برداری نماید. حضور این گروه‌ها در مناطقی نظیر سوریه، عراق و یمن و تلاش برای ضربه زدن به منافع جمهوری اسلامی ایران حاکی از جدیت رهبران عربستان جهت استفاده ابزاری از این شبه نظامیان رادیکال بود. سیاست‌های تقابلی جویانه عربستان هرچند منجر به تحقق منویات این کشور در رقابت با ایران نشد، با این حال هزینه گزافی را بر ایران تحمیل کرد و نهایتاً وضعیت تخاصم دو کشور را در همه زمینه‌ها، حتی حوزه انرژی، شدت بخشید. با گذشت یک دهه از خصومت دو کشور، نهایتاً نمایندگان تهران و ریاض طی نشست‌های مختلف در عراق و عمان و با میانجیگری فعالانه چین، مناسبات خود را در سال جاری احیاء کردند که این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برای صلح و ثبات منطقه‌ای برخوردار است. با توجه به نتایج یک دهه خصومت بی حاصل می‌توان به این جمع‌بندی دست یافت که دیپلماسی کماکان بهترین گزینه برای رفع سوءتفاهمات و اختلافات است. بر همین مبنا، پیشنهاد می‌گردد که دو کشور از مجراهای

دیپلماتیک مسائل و مشکلات خود را حل و فصل کنند. با توجه به طبیعی بودن رقابت‌ها بین قدرت‌های منطقه‌ای و احتمال بروز تنش‌ها در آینده، بهتر است ایران و عربستان سعی نمایند علیرغم نقاط افتراق ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی مانع از تبدیل رقابت‌ها به خصومت‌ها شوند. بطور قطع منازعات و جنگ نیابتی دو کشور یک بازی باخت-باخت است که منافع و امنیت هر دو طرف را با تهدید مواجه خواهد ساخت. منفعت برندگان چنین وضعیتی به طور قطع کشورهای غربی و متخاصم منطقه‌ای نظیر رژیم صهیونیستی هستند که سعی می‌کنند از هر شرایطی برای ضربه زدن به حکومت ایران استفاده نمایند. بنابراین بهترین گزینه آن است که رهبران دو کشور بر اشتراکات تاکید داشته و ضمن حفظ منافع مشترک منطقه‌ای، اختلافات را به شیوه‌های مسالمت-آمیز، که تامین کننده صلح و امنیت غرب آسیا باشد، حل و فصل نمایند. این نکته را هم می‌بایست در نظر داشت که منافع جهان اسلام نیز در گروه روابط نزدیک و دوستانه دو کشور است.

## منابع

- آدمی، علی؛ موسوی، سیدمحمدرضا و توتی، حسینعلی (۱۳۹۱). تحولات انقلابی بحرین و تعارضات مذهبی و ژئوپولیتیکی ایران و عربستان سعودی. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. ۳(۱۰): ۱۴۱-۱۶۹.
- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴). تأثیر تقابل و هابیت سعودی با گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلتیک جدید خاورمیانه. اندیشه سیاسی در اسلام. ۲(۶): ۱۲۵-۱۴۹.
- بزرگمهری، مجید و نوروزی، مریم (۱۳۹۸). شکل‌گیری سیاست خارجی در عربستان سعودی عوامل درونی تأثیرگذار. پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۹(۳۲): ۱۰۶-۶۹.
- خدابخشی، لیلا؛ ازغندی، علیرضا و هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۹). سیاست خارجی ایران و عربستان درباره تحولات سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۹). مطالعات بین‌المللی. ۱۷(۲): ۷۷-۹۵.
- درج، حمید و نورانی بنام، کاظم (۱۴۰۰). عربستان سعودی و بکارگیری سیاست کنترل و مهار ایران در بحرین. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی. ۶(۲۴): ۶۶-۹۲.
- رفیع، حسین؛ معین‌آبادی بیدگلی، حسین و شیخ‌دره نی، مرتضی (۱۴۰۱). بررسی مقایسه‌ای سیاست عربستان و قطر در قبال داعش در سوریه. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام. ۴(۱۲): ۶۱-۸۲.
- سهیلی نجف‌آبادی، سهیل و کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۳۹۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه (بیداری اسلامی) با تأکید بر بحران سوریه. تحقیقات سیاسی بین‌المللی. ۳۷(۳): ۲۵-۵۰.
- سامع نصایح، حسن؛ شفیعی سروستانی، اسماعیل و واعظ، نفیسه (۱۴۰۰). تأثیر واگرایانه و هابیگری عربستان بر روابط ایران و پاکستان (۱۹۹۱-۲۰۱۸) بر پایه نظریه سازه‌انگاری. مطالعات شبه قاره. ۱۳(۴۱): ۱۷۰-۱۵۱.
- شفیعی، نوذر و محمودی، زهرا (۱۳۹۱). واکاوی دلایل پاکستان در جنگ علیه تروریسم. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۸(۷۸): ۷۷-۱۰۶.
- عبداللهیان، امیر (۱۳۹۵). ناکارآمدی‌های ابتکار خاورمیانه بزرگ در ظهور بیداری اسلامی. تهران: وزارت امور خارجه.
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۶). هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن. مطالعات بین‌المللی. ۱۴(۳): ۱۸۱-۲۱۰.

- فرهنگ ملل (۱۳۹۹). نگاهی به مراکز مطالعاتی امارات متحده و عربستان سعودی (مگز مدبر سرکوب انقلاب ها). ۹ اسفند ۱۳۹۹ دسترسی در <https://farhangemelal.icro.ir/news/4124/>
- قاسمی علی آبادی، محمدمهدی؛ مسعودنیا، حسین و امام جمعه زاده، سیدجواد (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قبال بحران داعش و پسداداعش از منظر واقع گرایی تدافعی. علوم سیاسی، ۱۰(۴۳): ۵۵-۸۱
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۵). تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران نه‌های جنوب غرب آسیا (۱۹۷۹-۲۰۱۵). پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۱(۲۱): ۷۹-۱۰۹-
- مرادی کلارده، سجاد و هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۳). مؤلفه های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چندسطحی. آفاق امنیت. ۷(۲۳): ۲۵۶-۲۲۹.
- نیاکوئی، سید امیر و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۸). سیاستگذاری عمومی. ۱(۵): ۱۹۴-۱۶۷.
- هداوند میرزایی، محراب (۱۳۹۶). نقش کشور عربستان در گسترش تروریسم و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. نگرش های نو در جغرافیای انسانی. ۹(۲): ۱۳۹-۱۵۵.
- همتی، مرتضی و ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۷). اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه. سیاست جهانی. ۷(۱): ۲۲۷-۲۵۱.
- السيف، توفيق (۲۰۱۳). علاقة الدين بالدولة السعودية ودور المؤسسة الوهابية في الحكم. المستقبل العربي. ۲(۴۰۷).
- البريزات، رايق السليم (۲۰۱۷). الصراع السعودي - الإيراني و تأثيره على دول الجوار العربي. العلمية الدراسات التجارية و البيئية، جامعه العلوم التطبيقية - البحرين. ۸(۳).
- الخالدي، هناء (۲۰۱۴). التدخل الإيراني في الصراع السوري الداخلي ۲۰۱۱-۲۰۱۴. غزة: جامعه الأزهر.
- حمود أبو طالب، حمود (۲۰۲۲) أولوية السياسة الخارجية السعودية، ۱۴ ديسمبر ۲۰۲۲ <https://www.okaz.com.sa/articles/authors/2121736>
- حاید، حاید (۲۰۱۸). إعادة دمج الجماعات المسلحة السورية: الآليات، الجهات الفاعلة، وأوجه الفشل، كارينغي، ۱۷ ديسمبر/كانون الثاني ۲۰۱۸. تاريخ الدخول ۲۳ فبراير/شباط <https://goo.gl/ZUQkS8> ۲۰۱۹
- خدام الجامع، ربي (۲۰۲۰). النفوذ الإيراني في سوريا.. أهداف تتجاوز المسائل العسكرية، المجلس الأطلسي <https://www.syria.tv>

- صبحی منصور، أحمد (۲۰۰۷). جذور الارهاب في العقيدة الوهابية السعودية والاخوان المسلمون، فرجينيا-الولايات المتحدة. مايو ۲۰۰۷
- كعبي، عائشة و طيبي محمد بلهاسمي، الأمين (۲۰۲۲). الصراع السعودي - إيراني على النفوذ الاقليمي في الضل الطائفية. ابحاث قانونية وسياسية. (۱۷: ۱۳-۴۰)
- ميسوم، إلياس (۲۰۱۸). مكانة الدين والنخبة الدينية في بنية الأنظمة السياسية الخليجية (دراسة حالة المملكة العربية السعودية والجمهورية الإسلامية الإيرانية. الجزائرية لحقوق والعلوم السياسية. (۵) ۳، الرقم الدولي الموحد للدورية
- هودالي، ديانا (۲۰۲۲). مدى مشاركة الأغلبية الشيعية البحرينية في السلطة، حياة البحرين السياسية. <https://ar.qantara.de/content/>
- Alrebh, Abdullah (2017) “A Wahhabi Ethic in Saudi Arabia, Grand Valley State University, USA”. *Sociology of Islam*. 5(4): 278-302
- Abbas, Hassan (2017). *The Myth and Reality of Iraq’s al-Hashd al-Shaabi (Popular Mobilization Forces): A Way Forward*. Friedrich-Ebert-Stiftung (FES) Jordan & Iraq September 2017: [www.fes-jordan.org](http://www.fes-jordan.org).
- Al-Tamimi, Naser (2012) “China-Saudi Arabia Relations: Economic Partnership or Strategic Alliance” *Durham University Library, United Kingdom*. <https://dro.dur.ac.uk>
- Al-Khoei, Hayder (2013). *Iraq: Sunni resurgence feeds Maliki’s fears*, in: Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations (ECFR)
- AL-SHariff, Manal (2014). *Rein In the Saudi Religious Police*, New York Times- 2014/02/11, Accessible at <http://www.nytimes.com/2014/02/11/opinion/rein-in-the-saudi->
- Azizi, Hamidreza (2021). *Challenges to Iran’s Role in Iraq in the Post-Soleimani Era*. Stiftung Wissenschaft und Politik(SWP) NO. 44 JULY 2021
- Barnes, Julien, Dacey & Daniel Levy (2013).” *Hegemony and Sectarianism after Iraq*”. Published by the European Council on Foreign Relations (ECFR) 35
- Bin Huwaidin, Mohamed(2015). “The Security Dilemma in Saudi-Iranian Relations” *Review of History and Political Science*3 (2): 69-79



- Darwich, May(2022). "Wahhabism and the World: Understanding Saudi Arabia's Global Influence on Islam. Published online by Cambridge University Press: 12 December 2022
- Gimenez Cerioli, Luiza (2018). "Roles and International Behavior: Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring" Context o International. 40(2).
- Greenberg, Maurice M (2002). "Terrorist Financing – Report of the Independent Task Force Sponsored by the Council on Foreign Relations". New York, NY. Council on Foreign Relations [www.cfr.org](http://www.cfr.org)
- Goodarzi, Jubin (2013), Iran: Syria as the first line of defence, in: Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, The Regional Struggle for Syria, European Council on Foreign Relations (ECFR)
- Henneberg, Andreas (2013). "Why Balancing Fails: Theoretical reflections on Stephan M. Walt's "Balance of Threat" Theory". Lehrstuhl Internationale Politik, Universitat zu Koln
- Hashim, Adnan (2022). "Will Yemen be a Containment Zone of the Saudi-Iranian Conflict? Geopolitics strategy Analysis unit. <https://abaadstudies.org>
- Juneau, Thomas (2016). Iran's Policy towards the Houthis in Yemen: A limited Return on a Modest Investment, International Affairs. 92 (3): 647-663
- Kamrava, Mehran (2012). "The Arab Spring and the Saudi-led Counterrevolution". Orbis.56 (1) :101-03
- Phillips, C (2015), "Gulf Actors and the Syria Crisis' in The New Politics of Intervention of Gulf Arab States", London School of Economics and Political Science Middle East Centre, Collected Papers Vol. 1, 41-51
- Phillips, Christopher (2016). "The Battle for Syria: International Rivalry in the New Middle East", New Haven, Yale University Press
- Milani, Mohsen (2015). Iran's Game in Yemen; Why Tehran Isn't to Blame for the Civil War, Foreign Affairs, April 19-2015
- Muscato, Christopher (2017). "Balance of Threat Theory". Assumptions & Example High School US History: Help and Review / History Courses <https://study.com/academy/lesson/>
- Talukdar, I., & Anas, O. (2018). The Astana Process and the Future of Peaceful Settlement of the Syrian Crisis: A Status Note(Issue Brief). New Delhi: Indian Council of World Affairs trievd from [https://www.researchgate.net/profile/OmairAnas/publication/344450715\\_The\\_Astana\\_Pro](https://www.researchgate.net/profile/OmairAnas/publication/344450715_The_Astana_Pro)
- Tehran Times (2011) . Iran tells Bahrain to avoid violence against protesters. from <http://www.tehrantimes.com/news/237478/Iran-tells>
- The Seattle Times(2011). Iran recalls ambassador from Bahrain. 2011 March 17 <https://www.seattletimes.com/nation-world/iran-recalls-ambassador-from-bahrain/>

- Shayea, A. E. H. (2010). Reviving the Dead: The Yemeni Government and Al-Qaeda's Resurgence”, Arab Insight Journal. (7), 60-78
- Winter, Lucas (2012) Yemen's Huthi Movement in the Wake of the Arab Spring. Volume 5, Issue 8 [https://ctc.westpoint.edu/yemens-huthi-movement-in-the-wake-of-the-arab- /](https://ctc.westpoint.edu/yemens-huthi-movement-in-the-wake-of-the-arab-/)
- Walt M. Stephan (1987) “Alliance: Balancing and Bandwagoning, in Stephan M. Walt”, (Eds). The Origins of Alliances, Cornell University